



تبییین منطق مقاومت

حجت الاسلام راجی

https://eitaa.com/soada_ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تبیین منطق مقاومت

متن سخنرانی حجت الاسلام راجی
۹ مهر ۱۴۰۳ در سومین روز شهادت سید حسن نصرالله

https://eitaa.com/soada_ir

فهرست

۹ ...	ابعاد شخصیتی شهید سید حسن نصرالله:
۹ ...	بُعد علمی و حوزوی
۱۰ ...	بُعد سیاست داخلی و خارجی
۱۰ ...	بُعد مدیریتی
۱۱ ...	بُعد فرهنگی
۱۱ ...	بُعد خدمات به مردم و دولت لبنان
۱۱ ...	نگاه شهید مقاومت به انقلاب اسلامی و ولایت فقیه
۱۳ ...	چرایی مقابله
۱۶ ...	تغییر راهبرد آمریکا بعد از فروپاشی شوروی
۱۹ ...	روی کارآمدن دولت جرج بوش
۲۳ ...	انگیزه تقابل ایران با طرح خاورمیانه بزرگ
۲۴ ...	تغییر استراتژی برای اجرای معامله قرن
۲۵ ...	نقشه نهایی اسرائیل و وظیفه ایران
۲۶ ...	محور مقاومت پایدار است
۲۹ ...	دشمن را دست کم نگیریم
۲۹ ...	حکم رهبری برای وجوب کمک به لبنان و حزب الله
۳۰ ...	وظیفه ما چیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم

شَهِید سید حسن نصرالله، اللّوی برای تمامی اقسام جوامع
مختلف، اللّوی برای تمام مردان و زنان آزاده‌ی دنیا، اللّوی
برای تمام سیاسیون و اللّوی برای افراد نظامی بود. این شَهِید
بزرگوار اللّوی در فساد برای انسان‌هایی بود که دولت
دارند زندگی‌شان مورد ضیایت حجت بن الحسن باشد و فدا
اورا به بهترین صورت پذیرفت.

ابعاد شخصیتی شهید سید حسن نصرالله:

بُعد علمی و حوزوی

- شهید سید حسن نصرالله از دو شخصیت آیت الله شهید سید محمد باقر صدر و شهید سید عباس موسوی، دبیر کل سابق حزب الله، متأثر شده است. قبل از پیروزی انقلاب، در حوزه نجف اشرف به اصول، عرفان، معنویت و به تهذیب نفس پرداخت.
- زمانی که در حوزه نجف اشرف در حال تحصیل بود، برخی مکاشفه‌ی عرفانی اعم از نقشه و مسیر حرکتش در همان آغاز حوزه تا پیروزی جنگ ۳۳ روزه در مسیر انتظار تا آزادی قدس، برای ایشان اتفاق افتاد.
- ایشان قبل از پیروزی انقلاب، با کمک شهید سید عباس موسوی، حوزه بعلبک را تأسیس کرد. او مسلط به دروس سطوح و بحث‌های دروس خارج فقه و اصول بود. نه تنها در طول این ۴۰ سال مباحثه حوزوی اش تعطیل نشد بلکه به مباحث رجالی، مهدویت، معارف قرآن و مسائل فقهی مسلط بود. ایشان خیلی نسبت به راه اندازی مدارس علمیه و تربیت طلاب و روحانیون رزمی تبلیغی اصرار داشت.

- شهید بزرگوار به مراجع معظم تقلید قم و نجف خیلی احترام می‌گذاشت. نماینده ولی فقیه در زمان امام و رهبر معظم انقلاب در لبنان بود. هم از مقام معظم رهبری و هم از آیت الله سیستانی و بقیه مراجع وکالت داشت.

بعد سیاست داخلی و خارجی

- شخصیت سید در «حرکت امل» یا «سازمان امل» شکل گرفت. ایشان مسئول شاخه سیاسی آن بود اما به دلیل این‌که اصل ولایت فقیه را در اساس‌نامه حرکت امل نگنجانند، از آنها جدا شد.
- ایشان مدتی مسئول اقامه نماز جمعه «نبی شیت» و نماز جمعه «بعلبک» بود. الگوی این شهید قبل از انقلاب امام موسی صدر، بعد از پیروزی انقلاب، امام خمینی رحمته الله علیه و سپس مقام معظم رهبری بود.
- ایشان می‌گفت ما در لبنان بیش از ۱۰۰ هزار شیعه‌ی مقاوم حزب‌اللهی داریم که حاضر هستند در رکاب رهبری و برای سربازی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بارها کشته و زنده شوند و اسرائیل را نابود کنند.
- ایشان جذابیت معنوی و هوش سیاسی را با هم جمع کرده و مذاکره‌کننده قوی و دارای خط قرمزهای روشن بود. نقل می‌کرد که آمریکا گفت: اگر به اسرائیل کار نداشته باشید شما را حاکم اول لبنان و منطقه می‌کنیم، گفتم هرگز.

بعد مدیریتی

- قدرت سازماندهی و قدرت برنامه‌ریزی عالی داشت و در تقسیم کار و توزیع نقش بین طیف‌ها و جریان‌های گوناگون هنرمند بود. ارتباطات برون‌سازمانی او فوق‌العاده زیاد و قوی بود و در لحظه، تصمیم شجاعانه می‌گرفت. نقاط ضعف را به‌خوبی شناسایی و تبدیل به نقاط قوت می‌کرد و در ضمن کار سازمانی، تربیت نیرو انجام می‌داد.

همچنین درگیری‌ها و دعوای داخلی از جمله جریان «صبحی طفیلی» را مدیریت کرد.

بُعد فرهنگی

- به روحانیون حزب الله گفته بود: هر کدام یک منطقه بزرگ را پوشش فرهنگی، اعتقادی، اخلاقی و سیاسی بدهید.
- چندین دوره تربیت نیروی فرهنگی، جهاد فرهنگی و جهاد اخلاقی زیر نظر سید انجام شد. شبکه المنار و دیگر شبکه‌ها برای کار رسانه‌ای را راه‌اندازی کرد. به تربیت کودکان و نوجوانان، دختران و پسران بهای ویژه‌ای می‌داد.
- گروه «کشف المهدی»، پیشاهنگانی که بستر ساز ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌شوند، را تأسیس کرد. ایشان می‌فرمود: «من مهم‌ترین سخنرانی‌ها در طی سال را در «کشف المهدی» انجام می‌دهم».
- در نظام آموزش و پرورش لبنان، مدارس «امام المهدی» را تأسیس و در شبکه المنار و رادیوی نور، تعدادی از طلاب را برای نظارت شرعی بر برنامه‌ها معین کرد.

بُعد خدمات به مردم و دولت لبنان

- ایشان برای دفاع از منافع ملی لبنان، مثلث مقاومت، ارتش و مردم را حاکم کردند. اسرائیل سهم نفت دریا را به لبنان نمی‌داد اما ایشان با طراحی‌هایی سهم لبنان را گرفت.
- یکی از اقدامات ایشان، شبکه‌سازی جهادی در منطقه بود. کمیته امداد امام خمینی رحمته الله علیه را تأسیس کرد و تعداد زیادی از مؤسسات خیریه و صندوق‌های خاص و... در دوران او در حزب الله شکل گرفت.

نگاه شهید مقاومت به انقلاب اسلامی و ولایت فقیه

- شهید والا مقام، نظام مقدس جمهوری اسلامی با هدایت ولی فقیه را قرارگاه مرکزی امت اسلامی می‌دانست و می‌گفت اولویت اول حفظ این قرارگاه می‌باشد.

• نگاه سید حسن نصرالله به ولایت فقیه، کم نظیر بود. ایشان تعریف می‌کند: «یک بار برای حضرت شیخ [آیت‌الله مصباح یزدی] رحمته‌الله توضیح دادم و گفتم که ما ولایت را این‌گونه می‌فهمیم و این هم باعث خرسندی بیشتر ایشان شد. من به ایشان گفتم ما به شیوه‌ای متفاوت حتی با بسیاری از برادرانمان در ایران به ولایت ایمان داریم. گفت: چگونه؟ گفتم: این‌گونه اعتقاد داریم اگر ولی امر دستوری داد باید آن را اطاعت کنیم و از او پیروی می‌کنیم. اگر از کاری نهی کرد نباید آن کار را انجام دهیم و آن کار را انجام نمی‌دهیم. تا اینجا متقن و مسلم است. اما ما شناختی از مبانی و اصول و مزاج ایشان یعنی شیوه‌ی اندیشه‌ی ایشان داریم مثلاً هنگامی که مسئله‌ای را بررسی می‌کنیم و احتمال می‌دهیم که این کار مورد رضایت ایشان است، آن کار را انجام می‌دهیم. همچنین صرف آن که احتمال دهیم یک کار باعث رنجش خاطر، ناراحتی یا غضب ایشان می‌شود، از انجام آن کار پرهیز می‌کنیم. فرمودند: این همان ولایت حقیقی است مثلاً افراد بسیاری در زمان حیات امام بودند و نیز در زمان حضرت آقا وجود دارند که در چنین موقعیت‌هایی می‌گویند امر نفرمودند. فرمودند: «این نظر من است»، «از دیدگاه بنده». [ما معتقدیم] این سخن کار را تمام می‌کند. اصلاً این معنای حقیقی ولایت است و انسان نباید منتظر بماند تا امامش به او امر و نهی کند. گاهی اوقات امام از روی مهربانی ایده‌ای را به‌طور ساده به تو ارائه می‌دهد و امر نمی‌کند تا به زحمت و سختی نیافتی و به تو الزام نکرده باشد و این از رحمت و عطف پدران‌ه‌ی اوست. به آیت‌الله مصباح عرض کردم ما این‌گونه ولایت‌مداری می‌کنیم، نظر شما چیست؟ ایشان فرمودند: این همان ولایت حقیقی است.»

چرایی مقابله

یکی از اهداف محور مقاومت مبارزه با رژیم غاصب صهیونیستی است. جبهه مقاومت در تمام این سال‌ها تلاش نموده است تا طرح و برنامه‌های این رژیم عملی نشود. سوال اینجاست که هدف و نقشه رژیم غاصب صهیونیستی چیست و جمهوری اسلامی چکار باید انجام دهد؟

برای روشن شدن این موضوع، باید به یک قرن قبل رجوع کنیم. درست زمانی که یهودی‌ها آرام‌آرام به سمت فلسطین مهاجرت کردند.

شروع ورود یهودی‌های صهیونیست به منطقه فلسطین اگرچه از اواخر قرن گذشته شروع شده است اما مهاجرت منسجم، برنامه‌ریزی شده و گسترده بعد از جنگ جهانی اول و ناشی از توافق سایکس-پیکو برای تصاحب منطقه بود. پس از تقسیم امپراتوری عثمانی بین فرانسه و انگلستان، منطقه فلسطین به دست انگلیسی‌ها افتاد و طی بیانیه بالفور، سرزمین فلسطین

به یهودیان اعطا شد. این بیانیه در واقع اعلام حمایت دولت بریتانیا و مجوز ایجاد یک «خانه ملی برای مردم یهود» در فلسطین بود. از طرفی اهمیت این منطقه برای یهودی‌ها بدین صورت است که پدر صهیونیسم، «تئودور هرتزل»، مسئله اسرائیل بزرگ را مطرح و نقشه از نیل تا فرات را برای سرزمین اسرائیل در این منطقه، مشخص نموده است. در کتاب مقدس آنها آمده که ما این سرزمین را از رود بزرگ تا رود فرات به شما دادیم؛ آنها به همین یک گزاره‌ی کتاب مقدس استناد می‌کنند و می‌گویند چون خداوند سرزمین بین نیل تا فرات را به ما داده، پس این سرزمین حق ماست.

همچنین ایده‌ی پرچم را نیز تئودور هرتزل، بنیان‌گذار رژیم صهیونیستی، مطرح کرد. دو خط آبی رنگ در بالا و پایین پرچم به عنوان نماد نیل تا فرات شناخته شد و برنامه‌ریزی رژیم صهیونیستی این بود که این منطقه را برای خود تأمین کند.

در سال ۱۹۴۸ اسرائیل توانست بخش‌هایی از سرزمین اشغالی را در سازمان ملل، به نام خود ثبت کند اما برنامه‌اش این بود که در سال‌های بعد و تا سال ۱۹۶۷ کل سرزمین فلسطین را تصرف کند. در ادامه شاهد آن هستیم که از مرزهای خود، به سمت مرزهای ۱۹۶۷ پیشروی کرده و بخش‌های دیگر را هم گرفت. با این کار همه کشورهای عرب منطقه علیه او قیام کردند و

ارتش فرستادند ولی درنهایت شکست خوردند. اسرائیل هم بخش‌های بیشتری را هم گرفت. البته اسرائیل بخش‌های بیشتر را پس داده و دوباره به مرزهای ۱۹۶۷ برگشت ولی آن مرز ۱۹۶۷ از نظر جامعه بین‌الملل و بسیاری از کشورها، مورد قبول نیست و می‌گویند باید به مرزهای ۱۹۴۸ خودش برگردد. این تاریخچه‌ی شکل‌گیری رژیم صهیونیستی و مرزهای آن بود.

اما نکته اینجاست که در دهه ۱۹۸۰ میلادی، تقریباً رژیم صهیونیستی توانسته به اکثریت سرزمین‌های فلسطین اشغالی تسلط یابد و برای تحقق طرح اسرائیل بزرگ، از نیل تا فرات، لازم است یک طرح عملیاتی را اجرا کند تا بتواند وارد کشورهای دیگر هم شود.

«عودید ینون» طرحی را برای اسرائیل بزرگ نوشت. در این طرح شیوه عملیاتی شدن اسرائیل بزرگ مشخص و گفته شده که اگر ما می‌خواهیم بر کشورهای منطقه‌ی بین نیل تا فرات مسلط شویم، باید این طرحی را پیاده کنیم.

حال سوال اینجاست که این طرح چیست؟

در قرارداد سایکس-پیکو از سال ۱۹۱۷، مرزهای منطقه به‌گونه‌ای بازترسیم شده که همواره درگیری، تنش نژادی، قومی و مذهبی وجود دارد. هدف آنها از این قرارداد، سوار شدن بر موج این درگیری‌ها و بازترسیم و تجزیه کشورهای منطقه می‌باشد. به‌گونه‌ای که

دولت‌های ضعیفی در این منطقه باشند که علاوه بر نداشتن توان دفاع نظامی از خود، وابسته به قدرت نظامی آنها باشند. این همان طرحی است که عودید نینون ارائه کرد و علاوه بر آوردن نام کشورهای که باید تجزیه شوند، طرح برنامه عملیاتی تجزیه نیز آورده شده است. براساس این طرح مثلاً لبنان به پنج قسمت، عراق به سه قسمت و سایر کشورهای به قطعات کوچک‌تر تقسیم شود.

دلیل اصلی که آنها تصمیم گرفتند این منطقه را کنترل کنند این بود که در دهه ۱۹۸۰، شوروی قدرت اول دنیا و اولین دشمن آمریکا بود. آنها می‌ترسیدند سایر کشورها مانند صدام در عراق و حافظ اسد در سوریه، مخالف رژیم صهیونیستی شوند و در دامن کمونیسم بیفتند. برای مقابله با نفوذ شوروی لازم دیدند که کنترل خود را از طریق تجزیه این کشورها، بر دولت‌های بین نیل تا فرات تثبیت کنند. در سال ۱۹۹۱، شوروی دچار فروپاشی شد و قدرت رقیب آمریکا از بین رفت.

تغییر راهبرد آمریکا بعد از فروپاشی شوروی

«وزلی کلارک»، ژنرال چهار ستاره ارتش آمریکا، در کتاب خود با عنوان «بر پا کردن جنگ مدرن» می‌نویسد: «در سال ۱۹۹۱ زمانی که شوروی دچار فروپاشی شد و عراق به کویت حمله کرد، ما نیز عملیات طوفان صحرا را در خلیج فارس انجام دادیم، متوجه شدیم هیچ کشوری

در منطقه با ما رقابت نمی‌کند و حتی زمانی که به یک کشور حمله می‌کنیم کسی جرأت پاسخ دادن را هم ندارد. در نتیجه این انگیزه در ما ایجاد شد تا دولت‌های کشورهای دیگر که در گذشته طرفدار شوروی بودند را، بدون ترس سرنگون کنیم».^۱

در واقع چون شوروی از بین رفته بود، چیزی را جلودار خود نمی‌دیدند در نتیجه در نحوه رفتار خود در منطقه، تغییر جدی داده و طراحی جدیدی کردند. با چنین نگاهی، از سوی چند نظریه‌پرداز یهودی صهیونیست، طرحی با عنوان انفصال کامل (A Clean Break)^۲ که در واقع بازنویسی و به‌روزرسانی‌شده‌ی طرح عودید ینون بود، نوشته شد.

«پال ولفوویتز»^۳ که خود یک یهودی صهیونیستی و نفر سوم وزارت دفاع آمریکاست،^۴ به همراه بقیه یهودی‌های صهیونیستی از جمله ریچارد پریل، داگلاس فیث و... که در ساختار سیاسی آمریکا حضور داشتند، در سال ۱۹۹۶ میلادی ذیل یک مؤسسه‌ی مطالعات یهود،

1. Wesley K. Clark – Don't Wait for the Next War. A Strategy for American Growth and Global Leadership, pp.38-40.

2. https://en.m.wikipedia.org/wiki/A_Clean_Break:_A_New_Strategy_for_Securing_the_Realm

3. Paul Wolfowitz

۴. او در طی سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ معاون سیاسی وزیر دفاع و در طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵، معاون وزیر دفاع دولت بوش، یعنی رامسفلد بوده است.

برنامه‌ای را تحت عنوان A Clean Break یعنی «انفصال کامل» طرح‌ریزی کردند. توضیح دقیق عنوان این برنامه عبارت است از «استراتژی جدید برای امن‌سازی قلمرو اسرائیل»^۱.

این طرح به‌روز شده همان طرح عودید ینون است که با استفاده از آن می‌توانستند وارد کشورهای دیگر منطقه شوند. مؤسسه مطالعات یهود این طرح را بازنویسی کرد و برای نتانیا‌هو در سال ۱۹۹۶ که در کارزار انتخاباتی بود، فرستاد تا این طرح را مبنای عمل خود در راستای سیاست‌های منطقه‌ای قرار بدهد.

از طرفی در سال ۱۹۹۷، یهودی‌های صهیونیست آمریکا که هم جمهوری خواه، هم به نومحافظه‌کاران مشهورند و هم جنگ طلب‌اند، طرحی را با عنوان «برنامه‌ای برای قرن جدید آمریکایی (PNAC)»^۲ نوشتند و این طرح را به دولت آمریکا پیشنهاد دادند. یعنی براساس هدف اساسی طرح عودید ینون و بازنویسی آن، هم یک طرح برای دولت اسرائیل نوشته و پیشنهاد دادند و هم یک طرح برای دولت آمریکا نوشتند تا سیاست‌های منطقه خاورمیانه، مطابق با منافع رژیم صهیونیستی شکل بگیرد.

1. A Clean Break: A New Strategy for Securing the Realm

2. A plan for the new American century

روى کارآمدن دولت جرج بوش

تمام این وقایع و برنامه‌ها، در سال‌های منتهی به سال ۲۰۰۱ اتفاق افتاد. با روی کار آمدن دولت بوش در ژانویه سال ۲۰۰۱ که جمهوری خواه و طرفدار این تفکر نومحافظه‌کارانه بود، تمامی این افراد در دولت او مسئولیت گرفتند. بدین طریق دنبال اجرای برنامه‌ی برای قرن جدید آمریکایی رفتند. نکته اینجاست که «خاورمیانه جدید (the new middle East)» کلیدواژه‌ی مشترک و اصلی بین برنامه‌ی قرن جدید آمریکایی و طرح انفصال کامل (A Clean Break) بود. یعنی طرح آقای عودید ینون، «اسرائیل بزرگ»، توسط ریچارد پِرل که یک یهودی صهیونیست است، با همراهی تیمش تحت عنوان خاورمیانه جدید بازنویسی شد تا اسرائیل و آمریکا این طرح را در منطقه پیاده کنند. این برنامه را در سال ۱۹۹۶ در اختیار اسرائیل، شخص نتانیا‌هو، و طی سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ در اختیار آمریکا قرار دادند.

این برنامه، با روی کار آمدن بوش اجرایی شد. آمریکا برای ورود به خاورمیانه نیاز به بهانه داشت؛ حادثه ۱۱ سپتامبر یکی از بهترین بهانه‌ها بود. نکته اینجاست که آقای ژنرال وزلی کلارک می‌گوید:

«سال ۲۰۰۱، نه روز بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر یعنی ۲۰ سپتامبر، من به پنتاگون رفتم و برای کاری به دفتر وزیر مراجعه کردم. با وزیر، آقای رامسفلد و معاونش

آقای ولفوویتز، صحبت کردم. بعد به طبقه پایین رفتم تا به افرادی که قبلاً باهم کار کرده بودیم، سلامی کنم. یکی از آن ژنرال‌ها من را صدا زد و پرسید: «می‌توانی چند ثانیه با هم صحبت کنیم؟» شروع به صحبت کرد و گفت: «ما تصمیم گرفتیم که به عراق حمله کنیم. من پرسیدم که می‌خواهیم به عراق حمله کنیم؟ چرا؟ او گفت: «نمی‌دانم». به او گفتم که آیا موضوع جدیدی را فهمیدند؟ از این‌که بین عراق و القاعده ارتباطی وجود دارد، اطلاعات جدیدی دارند؟ او گفت: «نه، هیچ ارتباطی وجود ندارد، هیچ مسئله جدیدی متوجه نشدند». سوال پرسیدم: «چرا؟» گفت: «نمی‌دانم. فکر می‌کنم به دلیل این‌که نمی‌دانند در رابطه با تروریسم چه کنند و نسبت به تروریسم تجربه‌ای ندارند، می‌گویند که ما به عراق حمله و دولت صدام حسین را سرنگون کنیم». بعد گفت: از آنجایی که این مسئله، تروریستی است، ما هم یک ارتش قوی داریم که همواره دولت‌ها را سرنگون کردیم و از آنجایی که اگر ابزار دست شما فقط چکش باشد، همه مشکلات باید شبیه میخ باشند، ما فقط این را آموختیم که دولت‌ها را سرنگون کنیم. تصمیم گرفتیم که به عراق حمله کنیم و...!»

وزلی کلارک در ادامه می‌گوید: «بعد از آن‌که به افغانستان حمله کردیم و در کوهستان‌های افغانستان القاعده را بمباران کردیم... بعد از گذشت چند هفته از حمله به افغانستان، به پنتاگون برگشتم و از آن دوستم پرسیدم

که آیا هنوز می‌خواهیم به عراق حمله کنیم؟ او گفت که بدتر از آن. رفت و از روی میزش یک دسته کاغذ آورد و گفت که این را همین الان از طبقه بالا آوردم. طبقه بالا، اتاق رامسفلد و ولفوویتز است؛ وزیر جنگ و معاونش. این دسته کاغذ را همین الان آوردم و در این‌ها نوشته شده که ما باید طی ۵ سال به ۷ کشور حمله کنیم؛ با عراق شروع می‌شود، سپس سوریه، لبنان، لیبی، سومالی، سودان و درنهایت هم ایران.»

ژنرال وزلی کلارک در سخنرانی بعدی خود می‌گوید: «اکنون سال ۲۰۰۷ است، ما در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله کردیم، چهار سال گذشته است ولی به اهدافمان در عراق دست نیافتیم و شکست خوردیم. دلیلش چیست؟ چون ایران و سوریه نقشه ما را فهمیده بودند.»

حال سوال این است که ایران و سوریه چکار کردند؟ زمانی که ایران از نقشه‌ی آنها مطلع شد چه کرد؟

وقتی ایران از این نقشه باخبر شد، محور مقاومت را تقویت کرد؛ به‌گونه‌ای که این کشورها بتوانند هسته‌های مقاومتی را در درون خود داشته باشند و به این طرح‌های تجزیه‌طلبانه آگاه و به‌هوش باشند تا اقدامات تجزیه‌طلبانه را خنثی کنند و با اقدامات نظامی مقابله نمایند. تقویت این هسته‌های مقاومتی در هر کدام از کشورهای هدف (عراق، سوریه، لبنان و...) به شکل‌های متفاوتی صورت گرفت.

آمریکا تصمیم گرفته بود که تا سال ۲۰۲۰، خاورمیانه جدید را ایجاد کند از طرفی اسرائیل بزرگ نیز شکل بگیرد. طرح آنها برای انجام این کار قطعه قطعه کشورها و تبدیل آنها به کشورهای کوچک تر بود؛ تا تنها یک قدرت به نام اسرائیل باقی بماند.

آنها برای ایجاد خاورمیانه جدید، خباثت‌های زیادی انجام دادند. به افغانستان حمله کرده بودند، به عراق نیز حمله کردند و در کشورهای سودان، سومالی و لیبی فتنه‌انگیزی کردند. آنها داعش را تربیت کردند. جنگ ۳۳ روزه، جنگ ۲۲ روزه، جنگ ۱۱ روزه و... را انجام دادند. تمام توان و نیروی خود را خرج کردند و هر کار توانستند انجام دادند تا سال ۲۰۲۰ خاورمیانه جدید را شکل دهند. سوال اینجاست که آمریکا برای تشکیل خاورمیانه جدید چقدر هزینه کرد؟

آمریکا برای تشکیل خاورمیانه جدید، ۷ تریلیون دلار یعنی ۷ هزار میلیارد دلار هزینه کرد. برای درک بهتر این مسئله می‌توان به جنگ جهانی دوم اشاره کرد که با تمام خساراتش، فقط ۴ هزار میلیارد دلار هزینه داشت اما آمریکا در طی همین ۲۰ سال، در منطقه ۷ هزار میلیارد دلار هزینه کرد. هزینه‌ای که آمریکا صرف محقق کردن این طرح کرده، بقدری هنگفت است که معادل ۵ برابر کل درآمد نفتی ایران از زمان اکتشاف نفت تا به امروز (۱۵۰۰ میلیارد دلار) می‌باشد.

حال نکته حائز اهمیت این است که با تمام شدن سال ۲۰۲۰، چه کسی پیروز این میدان شد؟ آمریکا یا ایران؟!

انگیزه تقابل ایران با طرح خاورمیانه بزرگ

مطلبی که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد حلقه‌ی وصل تمام مطالبی است که پیرامون اسرائیل بیان شده و پاسخی در مواجهه با کسانی است که سؤال می‌کنند چرا جمهوری اسلامی چنین تقابلی را با اسرائیل ایجاد کرده است.

برنامه‌ای که اسرائیل برای تجزیه‌ی کشورهای منطقه دارد تا نقشه‌ی نیل تا فرات محقق شود، به‌گونه‌ای است که تمامیت ارضی ایران را به چالش می‌کشد در نتیجه ایران را تجزیه می‌کند. به این صورت که اگر بناست عراق تجزیه شود و این منطقه تحت سلطه‌ی اسرائیل در بیاید، کردستان آن با کردستان ایران، بخش شیعه‌نشین عراق با خوزستان، آذربایجان با تبریز، قزوین و بخش سنی‌نشین عراق با سوریه یکی شود. اگر ایران برای خنثی کردن این طرح ورود نمی‌کرد، تمامیت ارضی ایران قطعاً با چالش روبرو می‌شد. مشکل این طرح این نبود که چون از نیل تا فرات است، ارتباطی به ایران نداشته باشد. اگر این طرح محقق می‌شد، امروز کربلا و نجف در دست اسرائیل بود و برای زیارت امام حسین علیه السلام بایستی از اسرائیل ویزا می‌گرفتیم که خود اوج ذلت برای شیعه است.

تغییر استراتژی برای اجرای معامله قرن

نهایتاً نقشه‌ی اسرائیل بزرگ شکست خورد و اسرائیل توان ادامه‌ی طرح قبلی خود و مداخله مستقیم به وسیله‌ی تجاوز نظامی را - حداقل در حال حاضر ندارد و برای حفظ نفوذ خود در ساختار سیاسی این کشورها، از نقشه دوم خویش که عادی‌سازی روابط تجاری اسرائیل با کشورهای منطقه خلیج فارس، کشورهای عرب مسلمان، بود، با نام «معامله قرن» رونمایی کرد.

اسرائیل برای اجرای طرح «معامله قرن»، یک محور کریدور شرق به غرب از چین به اروپا طراحی کرده بود که عربستان سعودی، کشورهای حاشیه خلیج فارس و چین را به غرب متصل کند تا یک رابطه تجاری تنگاتنگ داشته باشند و هرگز از بین نرود و قدرت منطقه در دستان اسرائیل باشد. این طرح با آغاز طوفان الأقصى از بین رفت. پس از آغاز طوفان الأقصى ماهیت پلید و خون‌خوار رژیم غاصب صهیونیستی برای دنیا روشن شد تا حدی که کشورهای عرب منطقه نتوانستند نسبت به این جنایات بی تفاوت باشند و اعلام موضع نکنند. از طرفی مسئولیت ایجاد رابطه‌ی اقتصادی با اسرائیل برای این کشورها پرهزینه شد و ایجاد این رابطه در سال‌های آینده نیز بعید به نظر می‌رسد و درنهایت اسرائیل دیگر توان احیای آن روابط را ندارد.

به عنوان مثال عربستان یکی از کشورهایی است که به دنبال به رسمیت شناختن حق کشور فلسطین است

و دیگر کشورها نیز مجبور هستند که به صورت رسمی در پیشگاه افکار عمومی مردم از فلسطین حمایت کنند. در پشت پرده شاید به اسرائیل سلاح فروخته و نفت آن را تأمین کنند ولی نمی‌توانند واضح بیان کنند که قصد ایجاد رابطه با اسرائیل را دارند و اکنون مسلمانان در محکومیت اسرائیل متحد شدند.

اسرائیل در آغاز طوفان الأقصى برای سرکوب آن سعی کرد به‌طور خیلی فجیع مردم غزه را مهاجرت داده تا سرزمین را به‌طور خالص در دست خود نگه دارد و قدرت خود را تثبیت کند اما با گذشت یک سال نه تنها مردم غزه مهاجرت نکردند و مقاومت کردند بلکه اسرائیل ضربات سنگینی خورده، حماس از بین نرفته و هسته‌های مقاومت مانند حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن، مقاومت عراق و... در حال ضربه زدن به اسرائیل هستند.

نقشه نهایی اسرائیل و وظیفه ایران

اکنون رژیم غاصب صهیونیستی برای بقای خود یک راه بیشتر ندارد و آن باز کردن پای قدرت‌های فرامنطقه‌ای به منطقه است و احتمالاً آمریکا وارد نخواهد شد مگر با ورود ایران به جنگ.

جمهوری اسلامی در مقابل، به‌جای ورود مستقیم به جنگ، در طول ۲۰ سال هسته‌های مقاومت را در منطقه شکل داده و این هسته‌ها به اسرائیل، اجازه‌ی

نفس کشیدن نمی‌دهند. چند ساعت پس از شهادت سید حسن نصرالله، حزب‌الله در شوک به سر می‌برد ولی بزرگ‌ترین عملیات خود را از زمان طوفان الأقصى تا الان را انجام می‌دهد. انصارالله یمن لحظه‌ی فرود هواپیمای نتانیا هو، فرودگاه بن گوریون را منفجر می‌کند.

ایران نیز انتقام ترور اسماعیل هنیه را خواهد گرفت. دلیل تعلل در ماجرای انتقام این بود که مقامات آمریکایی به ایران پیام دادند که در صورت عدم انتقام ایران، ماجرای غزه با صلح خاتمه می‌یابد و ایران نیز خواستار صلح در منطقه است اما برخی از سیاسیون دقت نکردند که اولاً وعده‌های آمریکا همیشه با نیرنگ و دروغ همراه است و ثانیاً زمان خاصی را برای این وعده مشخص نکردند. آمریکا هم مانند همیشه غرب‌گرایان را فریب داد. حال ایران در روزهای آینده انتقام خواهد گرفت اما آن کار بزرگ را حزب‌الله انجام خواهد داد.

محور مقاومت پایدار است

شبهه در ذهن مخاطب این طور است که حزب‌الله با ترور شهید سید حسن نصرالله رو به نابودی است و ایران بایستی ورود کند. باید دانست که اکنون روند معادلات منطقه به نفع محور مقاومت است و اگر رهبران مقاومت شهید می‌شوند به معنای شکست محور مقاومت نیست بلکه اسرائیل این ترورها را انجام می‌دهد تا پای آمریکا را به منطقه باز کند.

حزب الله قوی تر از چیزی است که در اذهان عمومی تداعی می شود. مقام معظم رهبری بیان داشتند که خون شهید نصرالله ساختار مستحکم حزب الله را قوی تر خواهد کرد.

ساختار چابک حزب الله، تکیه به فرد نبوده بلکه سلول محور و مویرگی است و در ترورهای یک سال گذشته کمتر از ۳ درصد آسیب دیده است. و نقاط آفندی مقاومت از عمق ۲۵ کیلومتری به عمق ۸۰ کیلومتری سرزمین های اشغالی توسعه یافته است.

سیستم حزب الله برخلاف سیستم های دیگر در جهان، از بالا به پایین نیست. هزاران، ده ها هزار و صدها هزار نیرو در هسته های مقاومت وجود دارد که با ترور و شهادت رهبران مسیر حزب الله تغییر نخواهد کرد و حزب الله روز به روز قدرتمندتر شده است. در سال ۲۰۰۶ که جنگ ۳۳ روزه اتفاق افتاد، آمریکا تمام منطقه را گرفته بود و عراق، افغانستان و برخی مناطق دیگر در دست آمریکا بود؛ در این شرایط کشورهای اسلامی و عربی نه تنها هیچ گونه حمایتی از حزب الله نکردند بلکه تمام منطقه و دنیا از ترس آمریکا از اسرائیل حمایت کردند.

سردار شهید حاج قاسم سلیمانی می گوید: «سال ۲۰۰۶ که به لبنان حمله شد، وضعیت این گونه بود که آمریکا به افغانستان حمله کرده و ۳۰ هزار سرباز آمریکایی در افغانستان مستقر بودند، به عراق حمله کرده بود ۵۰

هزار سرباز آمریکایی در عراق مستقر بودند. دولت عراق هم، دولت نبود بلکه حکومت نظامی با حاکمیت آقای ژنرال پاول برنر آمریکایی بود. در چنین وضعیتی، تمام کشورهای عرب ترسیده بودند و نمی‌دانستند چه باید کنند. کوچک‌ترین مخالفتی، ممکن بود باعث حمله به آن کشورها نیز گردد. آمریکا که ۶۰ الی ۷۰ درصد نیروهایش در این منطقه بود و وقتی که اسرائیل در جنوب لبنان به حزب‌الله حمله کرد، اولمرت گفت: برای اولین بار در طول تاریخ است که ما به یک گروه عرب حمله می‌کنیم و تمام دولت‌های عرب، حامی ما در این جنگ هستند».

یعنی دقیقاً در دورانی که آمریکا، منطقه را به سمت تحقق منافع رژیم صهیونیستی و کنترل اسرائیل بر منطقه پیش می‌برد، هسته مقاومتی که در لبنان شکل گرفته بود، تمام قدرت‌های مادی دنیا را زمین‌گیر کرد. امروز نیز همین ماجراست. اسرائیل بدون دخالت هیچ کشور و دولت خارجی و فقط به وسیله‌ی جبهه مقاومت در منطقه، در حال شکست است و به سمتی می‌رود که آتش‌بس را بپذیرد و جریان‌ات سیاسی خواستار به رسمیت شناختن دولت فلسطین هستند. اسرائیل با قبول آتش‌بس این مسئله را نیز باید بپذیرد که فلسطین دو دولتی شود. حال اسرائیل در تلاش است تا این روند را تغییر دهد و در همین راستا اقدامات تنش‌زا انجام داده و خطوط قرمز بسیار بزرگی را رد کرده تا پای ایران را به

این جنگ باز کند. انگیزه اسرائیل از این کار آن است که خود به تنهایی توان پیروز شدن در منطقه را ندارد و سعی دارد ایران را وارد جنگ کرده تا در افکار عمومی توجیه لازم برای ورود آمریکا فراهم شود.

دشمن را دست کم نگیریم

توجه به این نکته مهم است که در جنگ، دشمنی وجود دارد که همه امکانات و خباثت‌ها را دارد. آمریکا و غربی‌ها علاوه بر ۳ لایه‌ی ثابت پدافندی اسرائیل، ۴ لایه متحرک نیز اضافه کرده و متراکم‌ترین نقطه پدافندی جهان را در حمایت از سرزمین‌های اشغالی ایجاد کرده‌اند.

احتمالاً در روزهای آینده شاهد جنایات دیگری از رژیم غاصب صهیونیستی خواهیم بود. اما وعده الهی پیروزی جبهه حق را تضمین کرده است که «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۱.

حکم رهبری برای وجوب کمک به لبنان و حزب الله

مقام معظم رهبری حکم حکومتی دادند که «بر همه‌ی مسلمانان فرض است که با امکانات خود در کنار مردم لبنان و حزب الله سرافراز بایستند و در رویارویی با رژیم غاصب، ظالم و خبیث، آن را یاری کنند».

عرب‌ها روی کلمه فرض خیلی حساس هستند و ولی

۱. سوره حج، آیه ۴۰

امر مسلمین جهان می‌داند چه کلمه‌ای را استفاده کند. رهبری فرمودند: «فرض»؛ یعنی واجب عینی و فوری، پس بایستی کاری انجام داد. مسلمانان از هر امکاناتی که دارند باید استفاده کنند. گروه‌هایی مانند کتائب حزب‌الله عراق، انصارالله یمن و... می‌توانند نظامی ورود کنند و ایران هم مانند همیشه پشتیبان آنان خواهد بود. ولی ایران به عنوان دولت نمی‌تواند وارد جنگ شود (البته همان‌طور که گفته شد، انتقام شهید اسماعیل هنیه قطعاً انجام خواهد شد).

سیاسیون و نظامیان ایران نیز در حال طرح‌ریزی یک عملیات بزرگ هستند و آن را انجام خواهند داد.

وظیفه ما چیست؟

اول جهاد تبیین است. یعنی اگر در روزهای آینده ایران خواست عملیاتی طراحی کند، ممکن است صدایی توسط برخی از افراد کف خیابان، همکاران و اطرافیان ما بلند شود که حزب‌الله به ما ارتباطی ندارد. چرا ما به محور مقاومت کمک می‌کنیم؟ این امر نیازمند جهاد تبیین است و تا زمانی که مردم همراهی نکنند تیغ مالک اشتر نمی‌برد. زمانی که عمار باشد مالک می‌تواند جلو برود اما زمانی که عمار به شهادت برسد مالک از چند قدمی خیمه معاویه برمی‌گردد. اگر ما علم جهاد تبیین را دست نگیریم نمی‌توانیم سوخت موشک‌ها را تأمین کنیم. ما باید با جهاد تبیین تلاش کنیم تا فضا

طوری نشود که از اراده حداکثری مردم کم شود.
دوم آن است که هر کس هر کاری از دستش برمی آید
انجام دهد. مثلاً:

مسجد و هیئت:

- بازخوانی پیام رهبری
- جمع آوری کمک
- پخش فیلم و مستند

اقشار:

- نذر و وقف گسترش فرهنگ جهاد و شهادت
- اجتماعات بزرگ صنفی
- ایستگاه صلواتی

مدارس:

- زنگ مقاومت
- روزنامه دیواری
- تربیون آزاد
- پخش مستند

بانوان:

- نصب پرچم و عکس سیدحسین نصرالله
- غذای نذری به نیت پیروزی جبهه مقاومت
- گفتن قصه مقاومت برای فرزندان

دانشجو

- پویش مطالبه انتقام
- جلسات تحلیلی
- تربیون آزاد